

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

چگونگی تکوین تحریکات نظامی - سیاسی در کشور

درنگی به تحولات سال‌های پسین در میهن

نقش گروه‌های قومی - نژادی در امور

چگونگی موضع‌گیری و تداخل نظامیان کشور
نحوه برخورد در قبال قوماندان‌های داخلی
چند و چون قالب‌گیری هسته‌های جنگ
صف‌بندی‌های منطقی و جهانی

راهبرد نظامی یا ستراتیژی نظامی، سیاستی است که سازمان‌های نظامی بمنظور رسیدن با اهداف راهبردی مطلوب اتخاذ می‌کنند. راهبرد نظامی، طرح ریزی و اجرای رقابت میان گروه‌های مسلح بسیار بزرگ متخاصم می‌باشد. در راهبرد نظامی، دو طرف می‌کوشند تا با استفاده از منابع دیپلماتیک، اطلاعاتی، نظامی و اقتصادی در برابر منابع دشمن به سیادت نظامی رسیده و یا تمایل دشمن به جنگ را کاهش دهند.

قبل از همه، طرح این مهم قابل تذکر پنداشته می‌شود که در شماری از کشورهای جهان، پرسش‌هایی از قبیل مبارزه داخلی بمنظور کسب قدرت یا تصاحب اراضی و یا تقابل و رویارویی با دسته‌بندی‌های نظامی که از رده بندی منطقه‌یی به عرصه بین‌المللی نقل مکان نموده و در عرصه سیاست جهانی از نقش مرکزی برخوردار هستند، از اهمیت منحصر بفردی برخوردار می‌باشد. ایالات متحده و روسیه بمتابۀ ابر قدرت‌های جهانی و در بعضی موارد چین، بگونه‌ای، بر کشورهایایی که یا در بحران قرار داشته و یا در جریان تبدیل شدن به دولت‌های شکست خورده می‌باشند، چشم دوختند.

بویژه پس از آنکه طی سال ۲۰۱۴ کریمیا و سواستاپول به فدراتیف روسیه تعلق گرفت، ایالات متحده، به پشتیبانی وسیع و همه‌جانبه کیف مبادرت ورزید. آیا امکان‌سازش در مورد متذکره میان ابر قدرت‌های جهانی موجود می‌باشد؟ بمنظور حصول مأمول فوق، در این اواخر گفتگو‌هایی میان نماینده‌های ایالات متحده و روسیه صورت گرفت. در ملاقات‌های مایک پامپو وزیر امور خارجه ایالات متحده با ولادیمیر پوتین، بحران وینزویلا در صدر مسایل مورد بحث و دستور کار آنها قرار داشت.

و نهایتاً، در کشور وینزویلا، پوتین به حمایت حاکمیت سیاسی آن کشور بر رهبری مدورا پرداخته و ترامپ هم از دولت انتقالی بر رهبری گوایدو، حمایت می‌نماید. از اعلامیه‌های منتشر شده دولت‌های هر دو کشور، نشانه‌هایی از مداخله نظامی در امور داخلی وینزویلا بمشاهده می‌رسد. چه آنها، همدیگرشانرا در مسایل بین‌المللی و حتا در تحولات منطقی بمتابۀ بازیگران کلیدی پنداشته و در این میان، به کشورهایایی چون افغانستان، لیبیا، سوریه، اکرائین و وینزویلا که میان جنگ و گفتگو تقلاً می‌نمایند، بیشترین توجه معطوف می‌گردد.

در این مقطع زمانی، بگفته بسیاری از کارشناسان غربی، چگونگی وضعیت در کشور لیبیا به مرحله بحرانی رسیده بود. از آغاز ماه ژوئیه سال ۲۰۱۵، نظامیان تحت فرماندهی مارشال خلیفه حفتر که تحت حمایت روسیه قرار دارد، حملاتی را بر تریپولی به هدف

سرنگونی فیض السراج که مورد حمایت و پشتیبانی ایالات متحده می باشد، انجام داد. پس از اعلام خروج قوت های نظامی امریکایی از سوریه، فدراتیف روسیه به تداوم مبارزه و نبردش علیه "دولت اسلامی" در کشور سوریه همچنان ادامه می دهد. در مورد تکوین وقایع و چگونگی وضعیت در کشور عزیز ما افغانستان یادآور باید شد که پس از تقریبین دوده حضور فعال نظامی ایالات متحده در افغانستان، پس از آنکه دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آن کشور، خروج جزیی از نظامیان کشورش از اراضی افغانستان را اعلام نمود، مسکو نیز سرگرم آغاز و تداوم مذاکرات و انجام گفتگوها با "طالب" ها بمنظور حل و فصل تناقضات بوجود آمده پس از سال ۲۰۰۱ بود.

طی آخرین ماه های سال قبل، دونالد ترامپ رئیس جمهوری ایالات متحده دستور تهیه برنامه ای را به نظامیان کشورش هدایت داد که مطابق آن در جریان مدت زمان ۸ - ۱۲ ماه، قوت های نظامی کشورش، سرزمین و اراضی افغانستان را ترک گویند، اما پس از یکماه اعلام نمود که انجام عملی چنین خروجی، بگونه گلی با سرنوشت مذاکرات صلح افغانستان بستگی دارد. از آنجایی که خروج نظامیان امریکایی از اراضی کشور ما در شرف تکوین می باشد، از اصل پیامدها و تهدیدهای تروریستی ناشی از چنین خروجی هم برای ما و هم برای کشورهای منطقه، نباید لحظه ای هم چشم پوشی بعمل آید. در بهار سال روان، نماینده ایالات متحده و فرستاده های "طالب" ها طی ملاقات و مذاکراتی در دوحه، به حصول توافقنامه ای در مورد خروج نظامی های امریکایی از افغانستان موفق گردیدند. آیا می توان منتظر خروج قوت های نظامی آن کشور از اراضی متعلق به کشور ما بود؟

دست اندرکاران امور مربوط کشور عزیز ما چنین می پندارند که امریکایی ها، باین زودی ها به ترک سرزمین افغانستان و واگذاری اراضی کشور ما متوسل نخواهند گردید. در شرایط و وضعیت کنونی، "طالب" ها بر بخشی از اراضی کشور تسلط دارند. قوت های مسلح کشور شامل اردو، پولیس و امنیت ملی، از توانایی های رزمی و جنگی و مقابله و نبرد مستقلانه علیه مخالفان مسلح برخوردار نمی باشند. خروج شتابزده قوت های نظامی ایالات متحده و ناتو از اراضی کشور ما، حوادث سال های پیشین (سقوط حاکمیت حزب وطن) و عواقب آن را در اذهان تداعی می نماید.

نباید فراموش خاطر ما گردد که تقصیر خط بطلان کشیدن بر همه مظاهر موجود باقیمانده از رژیم های قبلی در کشور ما و از جمله در هم و برهم نمودن اردوی افغانستان که بمصرف میلیاردها دالر بدست آمده بود، توسط نابخرندگان غربی عملکردی محسوب می گردد نا بخشودنی که قبل از همه و بیش از سایرین، مسؤلیت آن بر شانه های ایالات متحده سنگینی می نماید. در نتیجه همه عملکردها و سپری نمودن سال های متمادی و با چنین وضعیتی که خود بیار آورده اند، ایالات متحده حضور خود و اطراق نمودن دایمی قوت های نظامی اش در کشور ما را بمنظور دفاع و پشتیبانی از دولت افغانستان، توجیه می نماید. اما قبل از همه و بیش از سایر موارد، برای طرف های مختلف ذیدخل در قضایای کشور ما، این پرسش مطرح بحث قرار می گیرد که بکدام دلایل و چرا جنگ در کشور عزیز ما آغاز گردید؟

در آستانه سال ۱۳۵۸ وضعیت در خاورمیانه و آسیای مرکزی به "نقطه عطف توجه" مبدل گردید. چنین وضعیت مصادف با زمانی بود که دولت های نسبتن آرام سیکولار با موج اعتراض های اجتماعی و بنیادگرایی مذهبی مواجه بودند. در کشور ایران پس از فرار شاه بخارج از کشور، رهبران مخالف مذهبی قدرت سیاسی را متصرف گردیده و به تعقیب، برهبری آیت الله خمینی فرمانروایی انقلاب اسلامی آغاز گردیده و قبل از همه در صدد صدور انقلاب اسلامی منحصربفرد شان در منطقه گردیدند. یک سال قبل از آن، در کشور ما در نتیجه قیام مسلحانه نظامیان کشور، قدرت سیاسی به حزب دموکراتیک خلق افغانستان تعلق گرفت. دولت جدید و جوان با در نظر داشت موفقیت های آیت الله ها در ایران و اثربخشی آن بر اوضاع و احوال کشور ما، وارد درگیری با مخالفان مسلح گردید.

در اوضاع و احوال فوق، از افراد و شخصیت های مطرح، یکی نور محمد تره کی در رهبری حاکمیت سیاسی کشور و دیگری هم حفیظ الله امین (که خود را شاگرد وفادار نور محمد تره کی جا می زد) بمثابة معاون صدراعظم و وزیر امور خارجه ایفای وظیفه می نمود، محسوب می گردیدند. هر دو آنها بگونه رسمی خواهان تشکیل و ایجاد حامیت سوسیالیستی تیپ شوروی خود را جا زده و چنین می پنداشتند که بمنظور پیشگیری از اقدامات و تحرکات مسلحانه مخالفان رژیم، در صدد دستیابی به نفوذ و اثرگذار ی در واحدهای قوت های مسلح باید با اقدامات ثمربخشی مبادرت ورزید.

در چنین شرایطی، ایالات متحده در صدد آن شد تا عملن "وینتام دوم" را برای اتحاد شوروی ایجاد نماید. بدین منظور، با حمایت و پشتیبانی از مخالفان مسلح جمهوری جوان کشور ما و با ایجاد زمینه های تهدید خطر و اختصاص هزینه های هنگفت و معاونت ها وسیع و همه جانبه نظامی و تسلیحاتی به آنها، بیش از پیش به تحریک مسکو پرداخت.

در این مقطع قابل یاددانهایی پنداشته می شود که با وجود تقاضاهای پی اندر پی حاکمیت سیاسی کشور بر رهبری نور محمد تره کی و حفیظ الله امین، در مورد فرستادن قوت های نظامی آن کشور، حزب و دولت شوروی با در نظر داشت هزینه ها و پیامدهای

چنین اقدامی، از فرستادن قطعات نظامی آن کشور به افغانستان امتناع ورزیده و در عوض، کمک‌ها و معاونت‌های تسلیحاتی، تخریکی و لوژیستیکی شانرا به افغانستان و عده سپردند.

اما بزودی معلوم شد که که کودتایی در کابل در شرف تکوین می‌باشد، بنابراین کودتای مورد نظر، در نخستین اقدام، به قتل نورمحمد تره‌کی منجر گردید.

بریژنف در نظر داشت تا رهبران افغان بگونه مشترک و در کنار هم بمنظور شرکت در دعوتی به مسکو مسافرت نمایند. اما مؤفق باین کار نشد. در مسکو، نخست با ترس و وحشت به حوادث کشور نگاه کرده و به قتل یک متحد در افغانستان، اصلن اهمیتی قائل نگردیدند. اما پس از حادثه فوق، بدستور و هدایت حفیظ الله امین، سرکوبی‌های بعدی آغاز گردیده، هزاران هزار زندانی تیرباران گردیده و در دامنه‌های کوه‌ها و دشت‌های کشور و در گورهای دستجمعی زیر خاک گردیدند. چنین وضعیتی در شوروی غیرقابل تحمل پنداشته شده در صدد آن شدند تا امین را از سر راه برداشته و شرایط و وضعیت در مرزهای جنوبی آن کشور را تحت کنترول و نظارت قرار دهند.

اما در واقعیت امر، در کشور ما چه واقع گردید؟

با پشتیبانی ایالات متحده، دول کشورهای همجوار با افغانستان، بویژه در اواخر سال ۱۳۴۹ در صدد آن شدند تا افغانستان را به مناطق تحت نفوذ و تأثیرگذاری شان منقسم نمایند. ایالات متحده با ارائه کمک‌های تسلیحاتی و معاونت‌های پولی به مخالفان مسلح کشور ما آغاز نموده و به تداوم آن نیز متعهد گردیدند.

در این مورد، حاکمیت سیاسی کشور بنمایندگی از افغان‌ها، بگونه مسلسل غرض دریافت کمک به اتحاد شوروی مراجعه نمود. طی سال ۱۳۵۸ رهبری شوروی تصمیم گرفت تا به اعزام قطعات محدود نظامی اش به کشور ما مبادرت ورزد. رهبری شوروی چنین می‌پنداشتند که با از میان برداشتن امین و تعویض رهبری حزبی و دولتی، بزودترین فرصت، قطعات محدود نظامی شان، اراضی افغانستان را ترک می‌نمایند، اما چنین فرصتی میسر نشده و قطعات نظامی یادشده، علاوه بر سهمگیری در کارزار نبرد‌های مسلحانه در کشور، در تحکیم پایه‌های رژیم در افغانستان سعی ورزیده و وارد جنگ ناخواسته گردیده که پس از مدت زمان ۹ سال و چند ماه موجودیت در اراضی افغانستان مطابق توافقات ژنیو طی سال ۱۳۶۸، به کشورشان عودت نمودند.

کشور عزیز ما افغانستان، کشور زراعتی محسوب گردیده که تاکنون هم از موجودیت صنعت پیشرفته در آن خبری نیست، آشفتگی سیاسی، جنگ‌های پی‌اندزپی و دوامدار، مداخلات و تحركات نظامی خارجی که از سال ۱۳۵۸ آغاز گردیده و تاکنون همچنان ادامه دارد، همه و همه بگونه کلی، بروضعیت اقتصاد کشور اثر منفی و ناگواری بجا گذاشت.

افغانستان عزیز و هموطنان شریف کشور ما، بگونه تدریجی و پس از آنهمه سال‌ها جنگ و بر خوردهای نظامی، قد راست می‌نمایند، با ارائه کمک‌ها و معاونت‌های بین‌المللی، کشور ما بر شد و تکامل ادامه داده و آهسته آهسته، سطح زندگی اهالی و با شنده‌های آن نیز ارتقا می‌یابد.

بسیاری‌ها علاقمندند بدانند که در افغانستان معاصر، چه کسانی در امر نبردهای مسلحانه سهم می‌ورزند؟

یاددهانی این مسأله لازمی پنداشته می‌شود که طی مدت زمانی دهه پسین، انجام خشونت‌های مسلحانه در امر مبارزه بمنظور کسب قدرت در کشور ما، بخشی از پروسه سیاسی موجود و قسمتی از زندگی روزمره افغان‌ها را تشکیل داده که در نوع خود در حیات کشور ما از اهمیت منحصر بفردی برخوردار می‌باشد.

خاطر نشان باید نمود که اساس تناقضات مسلحانه حدود دو دهه پسین بر بنیاد مبارزه و نبرد میان دولت افغانستان تحت حمایت ناتو و "طالب"‌های تحت حمایت و پشتیبانی بخشی از استخبارات پاکستان، قرار دارد. علاوه بر آن، گروه‌های کوچکتر تروریستی نیز که از اثرگذاری اندکی برخوردار می‌باشند، مانند "دولت اسلامی" و "القاعده" و "جنبش اسلامی ترکستان شرقی" و عده دیگری از چنین دسته بندی‌ها در منطقه نیز فعال می‌باشند.

آیا می‌توان وضعیت کنونی نظامی در کشور را بمتابجه مرحله انتقالی مبارزات گوریلابی و جنگ داخلی بمفهوم وسیع کلمه نامید؟ مطابق داده‌های اطلاعاتی، بخش‌هایی از مراکز اداری کشور تحت تسلط و اداره "طالب"‌ها قرار دارد و بخش‌های تحت تسلط دولت هم در حدود ۵۰ درصد می‌رسد.

واقعیت وجودی "مناطق تحت نظارت" گروه‌های ستیزه جو در افغانستان، بیش از این، سبب تعجب کسی نخواهد شد. اما این موضوع قابل تذکر می‌باشد که مطابق آمار و ارقام داده شده وزارت دفاع ایالات متحده، سه سال قبل، در حدود ۵۰ درصد از مناطقی تحت کنترول دولت، هنوز هم از استقرار لازم برخوردار نمی‌باشند. طی مدت زمان یادشده، مخالفان مسلح بر مساحت اندکی تسلط داشتند، اما در اوضاع و احوال کنونی چنین وضعیتی از بیخ و بن دستخوش تغییر شده و متحول گردیده است.

طی فصل بهار سال ۱۳۹۷ مقامات مسوول ایالات متحده اعتراف نمودند که ساحات تحت کنترول نیروهای دولتی، بیش از پیش محدود و محدودتر گردیده است.

فعالان بخش سیاست چنین تصویری نمایند که در بسیاری از موارد، حاکمیت مرکزی صرف بر مراکز اداری و بر بخش های استراتژی یک کشور که عمدتاً شامل میدان های هوایی و بزرگراه های انتقالی می گردد، تسلط دارند.

در بسیاری از ولایت های کشور، "طالب" ها با ایجاد ساختارهای موازی قدرت، خدمات جمع آوری مالی، ایجاد پولیس شاهرا ها و بازرسی امور تعلیمات متوسطه نیز مبادرت ورزیده اند. در جریان مدت زمان سال های پسین، محلات بازرسی در طول جاده های کشور توسط "طالب" ها ایجاد گردیده است. بسیاری از کارمندان دولت بگونه واضحی از همکاری با "طالب" ها سخن می گویند تا مؤفق بانجام امور در مناطق دهاتی و روستایی گردند.

عملیات های نظامی و سرهم بندی نمودن و اجرای اقدامات تروریستی در بسیاری از مناطق کشور به پیمانیه وسیع و گسترده ای انجام می پذیرد. مطابق ارقام و احصائیه های ارائه شده وزارت امور خارجه ایالات متحده، در افغانستان همه ساله، ۱۳۰۰- ۱۷۰۰ اقدام تروریستی به وقوع می پیوندد. بر بنیاد برخی از ارقام ارائه شده، طی مدت زمان یک سال در کشور، بتعداد ۲۰ هزار بر خوردهای مسلحانه به ثبت رسیده است. مین گذاری جاده ها، عملیات قوت های مسلح کشور و انجام بمباردمان های قوت های هوایی نظامی ایالات متحده، بخش دیگری از نیم رخ واقعیت های کشور محسوب می گردد.

بسیاری از سیاسیون چنین تصور می نمایند که دیر یا زود، افغانستان مشابه کشور سوریه خواهد شد. اما با در نظر داشت بُعد منطقوی قضایای کشور باید یادآور شد که از جمله فاکتورها در تضمین امنیت کشور ما و تأمین صلح و ثبات در منطقه، البته یکی هم تشریک مساعی منطقوی در قطع مبارزه و ختم جنگ منافع نهفته می باشد.

بگفته بسیاری از اهل سیاست و ادعای عده ای از اعضای حکومت وحدت ملی، برخی از حلقهات دولتی بگونه مستقیم و غیر مستقیم، از "طالب" ها پشتیبانی بعمل آورده و در صدد آنند تا زمینه های ایجاد نا آرامی و عدم ثبات را هم در داخل کشور و هم در جوامع کشورهای آسیای مرکزی مساعد و مهیا نمایند. روسیه و کشورهای آسیای مرکزی بانگرانی ذایدالوصفی ناظر اوضاع بوده و جریان وقایع کشور ما و چگونگی سیر حوادث در منطقه را با جدیت دنبال می نمایند.

بلی، با تکوین حوادث و موجودیت واقعیت های انکارناپذیر متعدد، جنگ وزد و خوردهای خونین در کشور همچنان از هموطنان ما قربانی می گیرد. ایالات متحده در پی تحکیم مواضع و جایجایی بیشتر نظامیان آن کشور در افغانستان بوده و عملن در تمامی بخش های کشور ما حضور فعال و گسترده اش را پهن نموده است.

فعالیت ها و جنب و جوش "دولت اسلامی" روزتا روز وسعت اختیار نموده، دامنه تشنج در مناطقی از صفحات شمال کشور بیش از هر زمان دیگر وسعت می یابد که در نوع خود خطر ها و تهدیدهایی را برای کشورهای آسیای مرکزی بیارمی آورد. کابل باید باین واقعیت گردن نهد که بدون تحکیم و وسعت مناسبات و روابط با کشورهای همجوار افغانستان، بمشکل بتوان از تأمین صلح و تداوم ثبات و امنیت سراسری کشور، سخنی بمیان آورد. در این میان و در عرصه امنیت منطقوی، نباید از نقش و سهم فعال روسیه چشم پوشی بعمل آید.

همکاری های بین المللی، روابط و مناسبات میان پارلمان ها، سازمان های سیاسی و اجتماعی و همچنان، سهم ورزی و شر کت فعال افغانستان در گردهمایی ها و نشست های بین المللی، بویژه در مجامعی که "مبارزه علیه تروریزم" و مبارزه فعال علیه مواد مخدر بمثابه جزئی از اجندای کاری آنها محسوب می گردد، از اهمیت قابل توجهی برخوردار می باشد. عده ای از کشورهای بگونه مستقیم و غیر مستقیم از "طالب" ها حمایت بعمل می آورند که چنین اقدام یکجانبه، اصلن موانعی در حل و فصل سیاسی قضایای کشور ما ایجاد نموده و در نوع خود مصیبت بار تلقی می گردد.

قابل یادمانی پنداشته می شود که در سطح مناسبات و روابط میان مردمان کشور عزیز ما و باشنده های کشورهای همجوار اصلن هیچگونه معضله و مشکلی بنظر نمی رسد. نه تنها فعالیت های تروریست ها، آنهم در مناطق کوهستانی هم مرز با افغانستان و ایجاد استحکامات حربی و جنگی آنها و طرح هایی بمنظور قاچاق مواد مخدر بارو و سایر نقاط جهان، بلکه تنظیم و انجام حملات به مناطق مورد نظر توسط باندهای آدمکش، از جمله مسایل قابل تأمل محسوب می گردد. با انجام فعالیت های ترور یستی، نه تنها کشور عزیز ما افغانستان، بلکه کلیه کشورهای منطقه مورد تهدید جدی قرار می گیرند. بلی، امنیت منطقوی، قبل از همه در عرصه اقتصادی از اهمیت فوق العده مهمی برخوردار می باشد، سهم فعال و ارزنده ای در مورد باید ایفا نمود.

حاکمیت های سیاسی موجود در کشورهای منطقه ما و مردمان و باشنده های سرزمین های متذکره، بصورت یک گل، آماده همکاری های صادقانه در امور و مسایل تأمین انکشاف اقتصادی و رشد اجتماعی کشور ما می باشند. شرایط در کشور عزیز ما بیش از هر زمان دیگر باید بمنظور تطبیق و اجرای عملی طرح های مورد نظر مساعد و مهیا گردد.